

بسیست‌ویکمین ترجمه از «شازده کوچولو» به بازار کتاب آمد

شهریار کوچک

از مهم‌ترین مترجمان «شازده کوچولو» می‌توان به احمد شاملو، محمد قاضی و ابوالحسن نجفی اشاره کرد



ترجمه‌های محبوبه قوام

بسیست‌ویکمین ترجمه از «شازده کوچولو» باشد. مترجمان نام‌آشنا و گمنام فراوانی سراغ این کتاب برفته‌اند. مدیا کاشیگر البته از جمله چهره‌های سرشناس در این بین به ششم می‌آید. منتها پیش از او بزرگانی چون محمد قاضی، احمد شاملو و ابوالحسن نجفی هم سراغ ترجمه این کتاب رفته بودند. جالب این جاست مقایسه ترجمه‌ها نکات قابل تأملی را پیش چشم می‌آورد. چند وقت پیش شبکه مترجمین در ایران مقایسه‌ای بین ترجمه‌ها انجام داد که مرور آن خالی از لطف نیست. البته این مقایسه صرفاً به شکل تطبیق فارسی متن‌ها آمده بود اما مسائل بسیاری را روشن می‌کرد. از جمله این که ترجمه قاضی، ترجمه‌ای کلاسیک است که در آن از تعابیر کهنه‌تر استفاده شده، ترجمه شاملو کمی شاعرانه است و مناسب‌ترین ترجمه شاید ترجمه ابوالحسن نجفی باشد، به این تطبیق نگاه کنید

ترجمه‌های احمد شاملو

اهلی کشید و سخت احساس شوریختی کرد. گلش به او گفته بود که از نوع او تو تمام عالم فقط همان یکی هست و حالا پنج‌هزار تا گل، همه مثل هم، تو یک گلستان! فکر: «گر گل من این را می‌دید بدجور از رو می‌رفت. پشت سر هم بنا می‌کرد سرفه کردن و برای این که از هوشدن نجات پیدا کند خودش را به مردن می‌زد من هم مجبور می‌شدم و ناتمامد کنم به پرستاریش، و گرنه برای سرشکسته کردن من هم شده راستی راستی می‌مرد...» و باز تو دلش گفت: «مرا باش که فقط با یک دانه گل خودم را دولت‌مند عالم خیال می‌کردم در صورتی که آن چه دارم فقط یک گل معمولی است. با آن گل و آن سه آتش‌فشان که تا سر زانومند و شاید هم یکی شان تا ابد خاموش بماند شهریار چندان پرشکته به حساب نمی‌آید.»

ترجمه‌های ابوالحسن نجفی

شازده کوچولو آهی کشید و خود را بسیار بدبخت احساس کرد. گلش به او گفته بود عجب! -عجب! - سخت احساس بدبختی کرد. گلش به او گفته بود که یگانه گل جهان است و حالا پنج‌هزار گل این جا بود، همه عین هم، و فقط در یک باغ! با خود گفت: «گر گل من این را می‌دید، سخت دل خور می‌شدم. هر سرفه می‌کرد و برای این که سرشکسته نشود، خودش را به مردن می‌زد. آن وقت من مجبور می‌شدم که تظاهر به پرستاری او بکنم، و گرنه برای این که مرا هم سرشکسته کند راستی راستی می‌مرد!» و باز با خود گفت: «من خیال می‌کردم که گلی یکتا دارم و خودم را ثروتمند می‌دانستم. در صورتی که فقط یک گل معمولی دارم. با آن گل و آن سه کوه آتش‌فشان که تا سر زانومند می‌رسد و حساب بیایم...» و همان طور که روی علف‌ها دراز کشیده بود، به گر به افتاد.

ترجمه‌های سبزه‌هاذر از کشید و گریه کرد.

شازده کوچولو آهی کشید و خود را بسیار بدبخت احساس کرد. گلش به او گفته بود عجب! -عجب! - سخت احساس بدبختی کرد. گلش به او گفته بود که یگانه گل جهان است و حالا پنج‌هزار گل این جا بود، همه عین هم، و فقط در یک باغ! با خود گفت: «گر گل من این گل‌ها را می‌دید، سخت به سرفه می‌افتاد، و برای آن که مسخرامش نکنند، خود را به مردن می‌زد. من هم مجبور می‌شدم به پرستاری او تظاهر کنم، و گرنه برای تحقیر من هم که بود، به راستی می‌مرد...» بعد، باز با خود گفت: «من گمان می‌کردم که با گل بی‌همتا خود گنجی دارم، و حال آن که فقط یک گل سرخ معمولی داشتم. من با آن گل و آن سه آتش‌فشان که تا زانومند می‌رسند، و یکی از آنها شاید برای همیشه خاموش بماند، نمی‌توانم شاهزاده بزرگی به حساب بیایم...» و همان طور که روی علف‌ها دراز کشیده بود، به گر به افتاد.



توان بردگان

ادبی اسپانیا شد. ترانه‌های «همه می‌دونن» «بدرود ماریان»، «سوزان» و «هاله لوبا» از جمله آثار معروفش هستند. از جوشای زندگی او هم می‌توان به سال ۲۰۰۹ اشاره کرد؛ کوهن در این سال روی صحنه از هوش رفت و مدتی در یکی از بیمارستان‌های اسپانیا بستری بود. او در سال ۲۰۱۰ جایزه نیک عمر دست‌ساز دهنری را از «گرمی» دریافت کرد و تا همین اواخر هم خواننده یکی از آخرین آوازهای هم‌بومی مردد به تیتراژ سریال «کارآگاه حقیقی» که در ایران هم طرفداران زیادی پیدا کرد. نخستین کتاب از این ترانه‌سرا و خواننده از سوی نشر چشمه منتشر شده کتابی با عنوان «کتاب اشتیاق». حاله کتابی دیگر از او ترجمه شده با عنوان «توان بردگان» که نشر کوله‌پشتی آن را به بازار فرستاده است.



همزاد

تاریخ دبیرستان است. مردی به اسم تر تولیانو ماکسیمو آفونسو که از دواج نافر جامی را از سر گذرانده و چندی است با دختری به نام ماریا داپاز آشنا شده است. زندگی روزمره و پیشامدهای ملال‌آور گذشته ماکسیمو را به مردی افسرده تبدیل کرده است. روزی همکارش فیلمی به او می‌دهد تا برای اندک زمانی هم که شده او را از درون گرای برهاند. ماکسیمو فیلم را می‌بیند اما با دیدن صحنه کوتاهی از آن، شعله ماجرای افروخته می‌شود که همزاد را در زمره برجالت‌ترین آثار سارا ماگو قرار داده است.



زندگی دوم

است. ماجرای این رمان از این قرار است که جولیا به ظاهر زندگی خوبی دارد اما هنگامی که متوجه می‌شود خواهرش در حمله‌فردانشناسی به قتل رسیده، می‌خواهد هرطور شده به علت آن بی برود. پس از مدتی، زمانی که تصور می‌کند پلیس موفق نشده سرخنی پیدا کند تصمیم می‌گیرد خودش وارد عمل شود. در همین رابطه سعی می‌کند با هویت خواهرش وارد سایت‌های اینترنتی شود که خواهرش به آنها سر می‌زده است، اما همه مارا زهایی داریم که... «زندگی دوم» در زمان انتشار در انگلستان مورد استقبال قابل توجه نشریات انگلستان قرار گرفت. از جمله روزنامه ساندی تایمز آن را اثری جذاب، خیره‌کننده و پر دلپره معرفی کرده و روزنامه دیلی میرور نیز از آن به‌عنوان اثری دارای پرداخت داستانی حیرت‌انگیز و به‌نهایت گیرا که رفته‌رفته هولناک می‌شود یاد کرده است.



از نوشتن

ترجمه و انتشارات نیلوفر منتشر کرده، یکی از بهترین داستان‌های کوتاهی است که در سال‌های اخیر به فارسی ترجمه شده. کینگ گاهی در جریانات سیاسی هم اظهارنظرهایی کرده که آخرین آن مربوط به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود که به‌شدت از ترامپ اعلام بی‌زاری کرده و گفته بود چنانچه رئیس‌جمهوری شود از این کشور خواهدرفت.

(درس‌های استیون کینگ از نویسندگی) ترجمه‌های سادات صفوی نشر مبلکان

خواندن پیشنهادهای استیون کینگ، یکی از معروف‌ترین رمان‌نویسان حال حاضر آمریکا جذابیت‌های خاص خود را دارد. آثار او در تمام جهان طرفداران زیادی دارد؛ «مسیر سبز» گرفته تا «تلاگو» و «هایی از شناوشنگ». براساس تمامی رمان‌های مذکور نیز آثار سینمایی معروفی ساخته شده که بارها از تلویزیون ایران هم پخش شده است. او در داستان کوتاه‌نیز نویسنده متجرب است. داستان «بتمن و رابین دعوا می‌کنند» در کتاب «زندگی مصنوعی» که مزه دقیقه‌ای آن را



دمیدن در باد

فوق‌العاده بر موسیقی عامه‌پسند و فرهنگ آمریکا گذشت. «جایزه پولیتزر را دریافت کرد. چند ماه پیش هم به دلیل «خلق بیان شاعرانه» شایسته دریافت جایزه نوبل ادبی شناخته شد. جالب این جاست این نخستین بار بود که حیأت‌دوران نوبل، جایزه را به یک ترانه‌سرا می‌دادند. اعطای جایزه به باب دیلن هم حواشی فراوانی به دنبال داشت. مدتی اظهارنظری درباره این موضوع نکرد و کار به جایی رسید که یکی از اعضای آکادمی نوبل او را «گستاخ» خواند. با این حال باب دیلن چند روز بعد اعلام کرد به خاطر شگفتی زیاد از برنده شدن این جایزه بوده که نتوانسته اظهار نظر کند. پیش از این که برنده نوبل شود در ایران تنها یک اثر از او ترجمه شده بود اما حالا کم‌کم ترجمه‌های دیگری از او به بازار می‌آید که یکی همین «دمیدن در باد» است. این کتاب از سوی نشر سولار به بازار آمده است.



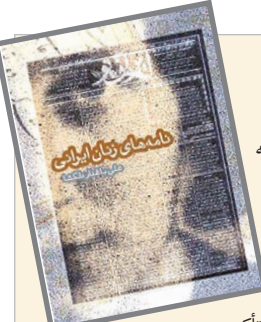
زندگی پشت و رو

سراسر دنیا قدیم‌شده است. تا این‌ها ای خطاب به خوانندگان این کتاب می‌گویند: «سپاری از اتفاقاتی که برای «ها» افتاد برای خود من هم رخ داده است. من هم در ۱۰ سالگی شاهد پایان جنگ ویتنام بودم و همراه خانواده‌ام به آلاباما گریختم. من هم پدری داشتم که در جنگ مفقودالاً شد. من هم مجبور بودم انگلیسی یاد بگیرم و حتی در نخستین روز مدرسه همکلاسی‌هایم موهای دستم را کشیدند. کلاس چهارمی هم می‌خواستند مطمئن شوند که من واقعی هستم، نه یکی از آن تصاویری که در تلویزیون دیده بودند. بسیاری از جزئیات این داستان از خاطرات خودم نشأت گرفته‌اند.»



میراث اورهان

ارمنه توسط دولت عثمانی (۱۹۱۵) است. رمانی بسا پایانی غیرمنتظره در دنیایی از واقعیات آشوبنده. «میراث اورهان» نامزد دریافت جایزه‌های ادبی معتبری هم بوده است. از جمله جایزه پن/ فاکتر، جایزه صلح ادیبی دیتن، جایزه «مسان اول» کانون داستان نویسی فلاتریتی - دانن. جایزه ادبی بین‌المللی دوپلین ۲۰۱۷ و چندین جایزه دیگر. نیویورک تایمز درباره این رمان نوشته: «مرئی‌های در لباس مبدل داستانی عاشقانه و روایتی که با توانی پرشور و هیجان انگیز پیش می‌رود.»



نامه‌های زنان ایرانی

انگلیسی و آمریکایی به این امر بی‌برده بودند که وضعیت‌شان با جهان مدرن به هیچ‌وجه سازگار نبود. در این راستا استفاده از آیات و روایات دینی و تعیین جایگاه اجتماعی برای جنس زن، مردان را مخاطب قرار داده و با نقد فرهنگ مردمحور، با ایجاد دگرگونی زبانی، زبان و فرهنگ مردم‌مدار عصر قاجار را دچار تغییر کردند و سپس از آن با تأکید بر مسأله آموزش و حق تحصیل دختران به گسترش و ارتقای سطح آگاهی زنان از حقوق اجتماعی خویش پرداختند. آنان با گذشت کمتر از یک دهه تلاش، موفق به پوشاندن جامه تحقیر بر اصلی‌ترین مطالبه اجتماعی خود یعنی حق تحصیل برای زنان شدند

علی باغدار دلگشا

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

«نامه‌های زنان ایرانی»، مجموع ۶۲ نامه مندرج از زنان در روزنامه «ایران نو» (۱۲۹۰-۱۲۸۸ ش) را شامل می‌شود؛ نامه‌هایی از عصر مشروطه که از مندرجات ۴۷۵ شماره از شمارگان روزنامه «ایران نو» استخراج شده است. عصری که بر خلاف مردان، زنان در آن از برخی حقوق اجتماعی مانند حق رای، محرم و برای به دست آوردن برخی حقوق اجتماعی دیگر مانند حق تحصیل و ایجاد دبستان‌های دخترانه یا هنرگاه‌ها و خرافات اجتماعی در حال ستیز بودند. بر این اساس بیشتر نامه‌های زنان در این دوره پیرامون نقش مدارس در اهمیت تربیت دختران و در راستای ارتقای سطح فرهنگ اجتماعی جامعه آن عصر بوده است. در این عصر، زنان با مخالفت‌های زیاد اجتماعی برای ایجاد مدارس دخترانه مواجه می‌شدند. آنها با مقایسه وضع اجتماعی خود با زنان ژاپنی، فرانسوی،